

پرسش واقعی: آیا می توان فلسفه را نجات داد؟

نوشتۀ سوزان هاک^۱

ترجمۀ محمد اصغری^۲ و ندا محجل^۳

بار دیگر - که عرش به داد من می رسد - حتی در صفحات {مجله} پژوهش آزاد {Mee nAuiry} خودم را با «اندیشه‌ای دیگر» می یابم^۴ آدمخواری در میان مبلغان دینی. چرا اینطور است؟ مطمئناً با این احساس سردبیرمان که فلسفه دانشگاهی در وضعیت بدی قرار دارد و با نگرانی او از آینده این رشته سهیم هستیم. اما تشخیص او مبنی بر اینکه در حرفه مان شاهد نوعی جنگ فرهنگی است و طرف دیگر ظاهراً «با تفوق و برتری» احساس پیروزی می کند - به نحوی این حرف او مرا تکان داد - که ما باید با تجدید عهدمان با فلسفه با اطلاع از شیوه «طبیعت گرایی علمی دقیق» به جنگ برویم - به احتمال زیاد این امر بیماری های ما را بدتر می کند نه درمان.

بله، چیزی در وضعیت فلسفه در حال خراب شدن است. تا آنجا که بتوانم به سراغ این موضوع خواهیم رفت چنانکه یک دوست بی ریایی چند سال پیش گفت که حرفه ما «رو به افول» است. (تا کجا می توانم بروم؟ چه می توانم بگویم؟ تا مرز آسمان!)^۵.

این امر چگونه رخ داد؟ برخی مسائل نتیجه تغییر و تحول در مدیریت دانشگاه هاست که بر کل حرفه دانشگاهی تأثیر دارند: پیدایش بروکراسی، تأکید روزافزون بر «تولید»، فرهنگ در حال گسترش پروژه های تحقیقاتی و گرنت ها، تکیه روزافزون بر معیارهای شکست خورده ارزیابی آثار کیفی فکری، وسواس فکری به «پرستیژ» و غیره. و برخی مسائل نتیجه تغییر و تحول در نشر دانشگاهی است: رساندن تیراژ آثار به سطح بسیار گسترده، چاپ های شکارکننده خوانندگان که نویسندگان را همچون افرادی معرفی می کنند که قارچ وار محتوا تولید می کنند

که حق و حقوق شان این است که آثارشان در جهان با سرو صدای زیاد به فروش برسد، بوالفضولی روزافزون و ویراستاران کتاب که خودشان را وقف این می کنند که تضمین دهند که هرکس می تواند به همین شکل به طرز مهلکی دست به قلم ببرد و نشر دانشگاهی بی روح بنویسد تا هر زمان که دلش بخواهد و تن به فرایند داوری طولانی مدت بدهد و این امور نه تنها تا همین الان بی رحمانه مرسوم بوده بلکه همچنین گاهی علناً به طرزی معیوب ادامه دارد و قس علی هذا. اما برخی مسائل مختص رشته ما هستند: مثلاً دهه ها تولید %Ph#های {فلسفه}، فشاری که ما روی دانشجویان تحصیلات تکمیلی می آوریم که حتما باید چیزی چاپ کنند، در حالی دهان شان هنوز بوی شیر می دهد، اهمیت کاملاً تصنعی که ما به «تماس ها» و مهارت در جذب گرنت ها قائل هستیم و اراده خودمان را تسلیم قضاوت خودمان در ارسال مقالات به خدایان رتبه بندی در *Philosophical Gourmet Report* می کنیم.

در چنین محیطی یعنی محیطی با انگیزه های گمراه کننده که در آن به افراد نه چندان جدی بلکه به افراد زیرک و تیزهوش، متظاهر، خود تبلیغ گر ماهر و افراد با روابط عمومی بالا پاداش می دهند، جای تعجب نیست که فضایی که کار خوب فکری و شاید اثر فلسفی خوب نیاز دارد یعنی صبر، صداقت فکری، واقع بینی، جرأت، فروتنی و قضاوت مستقل و غیره به سرعت در حال از بین رفتن هستند^۶. نیز آیا جای تعجب نیست که در پاسخ به همه این انگیزه های گمراه کننده سالهاست که فلسفه در تماس خود با تاریخچه اش هرچه بیشتر و بیشتر بی خبر مانده و بیشتر و بیشتر به تخصصی شدن اعتیاد پیدا کرده و هرچه بیشتر به گروهک ها، زیرمجموعه ها، کارتل ها، تیول ها، مد و مدها تقسیم شده است: این «فمینیست» و آن فمینیست، این چیز و آن چیزی «فرمال»، فرقه پایدار کریپکی، شیوع مکرر حل مساله گتیه ها، رونق مبهم این مسائل، باندبازی در معرفت شناسی فضیلت، حباب معرفت شناسی اجتماعی و غیره. و - در حالی که جای شگفتی نیست که پارادیم نئوتحلیلی که هنوز به لحاظ نهادی نوباست، ظاهراً به فرسودگی فکری بسیار

۱. فیلسوف تحلیلی و نوپراگماتیست آمریکایی

۲. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تبریز

۳. دانشجوی دکتری فلسفه معاصر دانشگاه تبریز

۴. این عبارات دوست داشتنی را از توصیف رود آیلند توسط منتقد معاصر اقتباس شده که در آن بر اعتقاد مستعمره بر رهایی کامل از دین هشدار می دهد. ر.ک:

), C! - Puritan Boston and the Quaker Philadelphia: Protestant Ethics and the Spirit of Class Authority and Leadership by E. J. Egan

۵. من این عبارت را از داستان برنارد گلدنبرگ در *Qias* (2) (2) *Qias* (Ne & J or 1: Harper Perennial) به عاریت گرفته ام. گزارشگری پرسیده بود که آخرین وضعیت تیمات چگونه است؟ ریچارد سون پاسخ داده بود که «کشتی در حال فرونشستن است». تا کجا می تواند فرو رود؟ تا مرز آسمان.

۱. Report (سایت معروفی که اخبار مربوط به فلسفه را در جهان منتشر و رتبه بندی می کند). آدرس سایت:

<http://dailynews.com/saluo-philosophy>

۲. درباره فرهنگ پروژه های پژوهش و گرنت محور نگاه کنید به:

Gusan Raac1, TPreposterism and its Consequences, 04, in Raac1, Manifesto of a Passionate Moderate: 7 fashionable Essays Chicago: University of Chicago Press, (), C4) CC2! C#Kn the erosion of academic virtues, see Gusan Raac1, T Kut o. Gtep: Academic Ethics in a Preposterous Environment, U in Raac1, Putting Philosophy to Work: -n&uir%and -ts Place in Culture 3Amherst, NJ : Prometheus Books, 2! ! CS 2nd ed# 2!) 24, 2*) 50C 3te6t4, 2) 25) " 3notes#

نزدیک می‌شود- گرایش بارز کنونی شیفته «طبیعی کردن» پاپی حیطه‌های فلسفه است مثل «فلسفه تجربی»، «نورو فلسفه»، هر چیزی را تکاملی تلقی کردن و غیره و الی آخر.^۱

اما آیا آنطور که سردبیر مان ادعا می‌کند، یک رنسانس فلسفه دین‌محور نیز وجود دارد؟ اگر چنین می‌بود به آن می‌اندیشیدم و به آن توجه می‌کردم، ولی هیچ نشانه‌ای از چنین گرایشی را نمی‌بینم. به این دلیل است که در پاسخ به دعوت او- با این توضیح که اگر چنین جنبش مذهبی رخ می‌داد در آن صورت حق با من نبود- سوالم این است که مراد او از آن چه بوده است و کاملاً شگفت زده نمی‌شد وقتی اذعان می‌کرد که چنین شاهد و مدرکی آنطور که خود گفته چیزی جز «حکایتی» بیش نبوده است. بنابراین تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که از اینجایی که من ایستاده‌ام به نظر می‌رسد که انگار بیرون از دانشگاه‌های مذهبی، فرهنگ غالب در دانشگاه‌ها (مثلاً در این کشور {آمریکا}) عملاً فرهنگ سکولار در حال گسترش است.^۲ اما آیا هدف اثر کنونی آشتی دادن/ایمان مشترک دیوبی با بقیه نوشته‌هایش به قول سردبیرمان با «داستان‌گویی» اش است؟ من بواسطه بینش خودم تنها می‌توانم بگویم که تحقیق و تفحص عالمانه از این سنخ یک گام به جلوست نه به عنوان چیزی که باید از آن ترسید. خیلی خوب، درباره آن گزینش‌هایی سنگینی که توسط بنیاد تمپلتون به آن پول هنگفت داده چه بگویم؟ آیا آنها به معنای واقعی کلمه اعمال نفوذ نمی‌کنند؟ من شاهد و مدرکی بر این امر ندارم. اینطور نیست که تنها به واسطه قضاوت‌م از روی تجربه (محدودم) بگویم که معامله خوب با تمپلتون به معنای هدر دادن پول بر سر کنفرانس‌ها و سخنرانی‌هایی است که شاید در بهترین حالت بتوان آن را «هیاهو برسر هیچ» توصیف کرد. همچنین است درباره برنامه‌کاری مذهبی تمپلتون که رازی آنچنانی ندارد- ما همه از آن خبر داریم و مطمئناً اگر ذره‌ای از آن لیس می‌کردیم نسبت به آن تخفیف قائل می‌شدیم.

اما حتی اگر در اشتباه باشم و نفوذ تمپلتون در حیطه ما بسیار زیاد است، این امر نمی‌تواند تنها به این دلیل باشد که اساتید فلسفه به حد کافی احمق شده‌اند که خریدار این فکر باشند که چیزی که برای انجام یک کار مفید و خوب نیاز داریم این است که چمدان‌هایی از پول برای

۱. نگاه کنید به :

Gusan Raac1, The Fragmentation of Philosophy, the Road to Reintegration, U in
Olia N'hner and E\$a-(aria Qung, eds# Susan .aac6: Reintegrating Philosoph%
3Qerlin: Springer, 2!) 04, 252
2#America's Changing Religious Landscape, UPe& Besearch Center 3(ay 2!) *4, p#
2: the .astest-gro&ing religious a. iliation is Thone#U

تیم پژوهشی، دستیاران، تجهیزات، سفر برای کنفرانس‌ها و امثالهم بگیریم. مزخرف است! چه قدر محتمل است که یک فیلسوف در مورد مساله‌ای مهم پیشرفت واقعی داشته باشد به این دلیل که تمپلتون برای انجام این کار میلیون‌ها دلار به او می‌دهد؟ پر معناتر اینکه اگر او وقت خودش را در جلسات با «کارگروه پژوهشی» اش و مدیریت گروه دستیاران و بودجه هنگفت تلف کند، خیلی بدتر از آن، محال است موفق شود. مطمئناً کسب گرنت هنگفت احتمالاً شما در تیم‌تان به فرد مهم و ماهری در این کار تبدیل خواهد کرد و در نتیجه حتی ممکن است این پول شما را در حرفه‌تان «نامدار» کند. اما همه ما می‌دانیم اگر با خودمان روراست باشیم، می‌دانیم که انجام یک کار خوب فلسفی این نیست که به افراد برگزیده گرنت‌های هنگفت بدهیم بلکه باید به افراد جدی و مصمم در این کار امکان آزادی داده شود تا ایده‌ها آنها را هدایت کند {نه پول} یعنی از فشار عجله برای اتمام کار رها شوند و از اغراق در نتایج و از رسیدن به نتایجی که ظاهراً به لحاظ سیاسی مقبول است بپرهیزند و از این نگرانی‌هایی یابند که در سازگاری با سبک و مدفکری رایج موفق نشده‌اند یا نتوانند به راحتی در ژورنال‌های «مشهور» مقاله چاپ کنند و بطور کلی از خواسته‌هایی برای پیشرفت و کسب موفقیت رهایی یابند.

احتمالاً تا حالا برخی خوانندگان بی‌صبرانه با چشمانی ذوق‌زده در انتظار نشستند. حتی اگر متقاعد نشده‌اید که به گفته سردبیرمان نفوذ مذهبی فراینده عنصری مهم در انحطاط رشته ماست، مطمئناً آنها خواهد پرسید که آیا شما قبول دارید که بهتر است فلسفه را بر پایه طبیعت‌گرایی شدید علمی ارزیابی کنیم؟ متأسفم، نه البته در اینجا به قید و استثنای واقعی قائلم. به یک دلیل؛ تاکنون «طبیعت‌گرایی» (مثل «رنالیسم»، «نسبی‌گرایی»، «پراگماتیسم»، «فمینیسم» و غیره) چنان فراوان و چنان نادرست به کار رفته که بیش از آنکه مفید باشد گیج‌کننده بوده است. آن به طرز بی‌مبهم به خانواده آشفته‌ای از دسته افکار اشاره دارد، خانواده- ای با تعارفات معمولی خاله زنی، عموهای الکلی، بچه‌های بی‌ادب، نوجوانان تازه به سن بلوغ رسیده، پدربزرگ دیوانه‌ای هنوز در خیال خود در میدان جنگ روزهای باشکوه گذشته می- جنگند. به دلیل دیگر و اغلب مرتبط با اهداف کنونی، شیخ زشتی در عمارت خانواده طبیعت‌گرا دائماً پرسه می‌زند: شیخ علم‌گرایی (scientism) یعنی تسلیم بی‌چون و چرا و بی‌جا به علوم.

به یک معنا فلسفه من یقیناً طبیعت‌گرایانه است. آن بر فرضیات فراطبیعی استوار نیست، نیز به نتایج فراطبیعی ختم نمی‌شود؛ و من کمترین تمایلی به توسل به حیرت و تعالی ندارم. بعلاوه من فکر می‌کنم که فلسفه درباره جهان است نه فقط درباره مفاهیم یا زبان‌مان؛ پس رویکرد من، آنطور که در دفاع از علم گفته‌ام، «دنیوی» است؛^۱ آن بر تجربه و نیز استدلال

)# Gusan Raac1, "Defending Science Within Reason: 5 et: een Scientism and C%aicism 3Amherst, NJ : Prometheus Qoo1s, 2! ! 24, p##*2#

دستاورد‌های علوم شایسته احترام و تحسین ما هستند. اما علم نیز مثل هر کار بشری خطاپذیر و ناکامل است و حتی محدودیت‌هایی در حوزه پیشرفته‌ترین و پیچیده‌ترین علم آینده قابل تصور است.

برای مثال ممکن است روان‌شناسی تکاملی حرفه‌های خوبی درباره منشأ احساسات اخلاقی یا ارزش ماندگار نوع دوستی بشر به ما بگوید، اما نمی‌تواند به ما بگوید که آیا، یا به تعبیر دیگر، چرا چنین احساساتی یا تمایلی برای کمک به دیگران می‌تواند بنیاد اخلاق را تشکیل دهد. علم شناختی ممکن است حرفه‌های خوبی درباره تمایل افراد به بیان و یادآوری شاهد و مدرک مثبتی برای این امور برای ما بگوید و از شاهد و مدرک منفی چشم‌پوشد یا غافل بماند؛ ولی نمی‌تواند به ما بگوید که چه چیزی شاهد و مدرک را مثبت یا منفی می‌سازد یا چه چیزی آن را قوی‌تر یا ضعیف‌تر می‌سازد. علم اعصاب ممکن است حرفه‌های خوبی درباره آنچه که در مغز رخ می‌دهد بگوید هنگامی که کسی باور تازه‌ای را کسب می‌کند یا از باور قدیمی دست برمی‌دارد؛ ولی نمی‌تواند به ما بگوید که باور داشتن به چیزی مستلزم چه چیزی است یا چه چیزی باور را به این باور تبدیل می‌کند که $12 = 5 + 7$ است تا این باور که نمایشنامه‌های شکسپیر توسط بیکن نوشته شده‌اند یا چه شاهد و مدرکی تغییر یک باور را تضمین می‌کند. بطور کلی، هیچ یک از علوم نمی‌توانند به ما بگویند که آیا و چرا علم ادعای مشروعی دارد که شناختی از جهان به ما می‌دهد یا جهان چگونه باید باشد و ما چگونه باید باشیم؛ حتی اگر علم امری ممکن باشد.

و جزر و مد فلسفه علمی نه تنها تهدیدی برای ترک خود علم است که به آن متوسل می‌شود علمی که بدون لنگر عقلانی دستخوش طوفان است بلکه همچنین نشانه غرق شدن کشتی خود فلسفه نیز است. لازم نیست این فاجعه را تخیل کنیم، می‌توانیم آن را در مقابل دیدگانمان به روشنی در {کتاب} واقعیت / از نظر ملحد^۱ آلکس روزنبرگ تماشا کنیم. عنوان کتاب او با پیشفرض‌های اش بیانگر آن است که این کتاب برای همه ما سخن می‌گوید، باید پیشاپیش پرچم قرمز را بالا ببریم. حرکت بعدی او - ضمن پذیرش «علم‌گرایی» که همه ملحدان در آن سهیم‌اند - کارها را بدتر می‌کند. به یک دلیل خطای مسلم آن این است: «علم‌گرایی» مدتهاست که واژه‌ای تحقیرآمیز شده است و به هر حال ما پیشاپیش واژه کاملاً خوبی برای این دیدگاه داریم که همه ملحدان در آن سهیم‌اند: «الحد» (atheism). به دلیل دیگر، این مانور زبانی صرف مبین این واقعیت است که به هیچ وجه همه ملحدان بواسطه ملاحظات

1) Alex Rosenberg, The Atheist's Guide to Living Without Illusions (New York: Norton, 2012)

علمی برانگیخته نمی‌شوند. و از آن به بعد همچون بچه‌ها می‌گوییم که «بدتر و بدتر». وردش را بی‌پایان چنین تکرار می‌کند: «فیزیک تمام واقعیت‌ها را اثبات می‌کند» و روزنبرگ با خوشحالی اعلام می‌کند که این امر به این معناست که هیچ معنایی، هیچ ارزشی-اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و ظاهراً معرفت‌شناختی وجود ندارد و در واقع هیچ روحی وجود ندارد: «مغز هر کاری را بدون اندیشیدن به چیزی انجام می‌دهد».

ممکن است بگویید «خیلی خوب! بله! این چیز وحشتناکی است؛ ولی این آن چیزی نیست که ما اومانیست‌های متعارف مطرح می‌کنیم». من از شنیدن آن خوشحالم ولی شما حرف خودم را به خودم می‌گویید. آقای پروفیسور روزنبرگ! به نظر من پاسخ دادن به پرسش‌هایی از قبیل «ویژگی شاخص ذهن بشر چیست؟»، «رابطه واقعیت اجتماعی و طبیعی چیست؟»، «فلسفه چه تفاوتی با علوم دارد؟»، «فلسفه چه باید از علوم یاد بگیرد و آنها چه باید از فلسفه یاد بگیرند؟» و غیره نیاز به کار فلسفی جدی دارد و کار فلسفی جدی مثل هر کار فلسفی به معنی تلاش راستین برای کشف حقیقت هر پرسشی مهم است حقیقت هر چه می‌خواهد باشد. اگر غیر از این تلاش بر شعارها تکیه کنیم - خواه شعارهای مذهبی مثل «حیرت و تعالی را بازگردانید» خواه شعارهای ضدمذهبی مثل «طبیعت‌گرایی علمی را نجات دهید» به چیزی فرو خواهیم غلتید که پیرس استدلال قلابی (sham reasoning) نامیده است: یعنی «دیگر استدلال تعیین نمی‌کند که نتیجه چه خواهد بود بلکه نتیجه تعیین می‌کند که استدلال چه خواهد بود». او در ۱۸۹۶ هشدار داد که نتیجه قطعی «زوال سریع توان فکری» خواهد بود که او با تأسف ادامه داد که «این آن چیزی که جلوی چشمان ما در حال رخ دادن است.»^۴ متأسفانه این امر هنوز رخ می‌دهد.^۵

سوزان هاگ / ۲۰۱۷ / دانشگاه میامی ۵ ایالات متحده آمریکا

1) Richard Robinson's An Atheist's Values London: K6.ord Lniversity Press, 2012. or example, made no mention of religion, evolution, cosmology, etc. I relied substantially on the argument from evil.

2) Bosenberg, The Atheist's Guide to Reality: Without Illusions and Without Dogma (New York: Basic Books, 2012), 221, 222, 223, 224, 225, 226, 227, 228, 229, 230, 231, 232, 233, 234, 235, 236, 237, 238, 239, 240, 241, 242, 243, 244, 245, 246, 247, 248, 249, 250, 251, 252, 253, 254, 255, 256, 257, 258, 259, 260, 261, 262, 263, 264, 265, 266, 267, 268, 269, 270, 271, 272, 273, 274, 275, 276, 277, 278, 279, 280, 281, 282, 283, 284, 285, 286, 287, 288, 289, 290, 291, 292, 293, 294, 295, 296, 297, 298, 299, 300, 301, 302, 303, 304, 305, 306, 307, 308, 309, 310, 311, 312, 313, 314, 315, 316, 317, 318, 319, 320, 321, 322, 323, 324, 325, 326, 327, 328, 329, 330, 331, 332, 333, 334, 335, 336, 337, 338, 339, 340, 341, 342, 343, 344, 345, 346, 347, 348, 349, 350, 351, 352, 353, 354, 355, 356, 357, 358, 359, 360, 361, 362, 363, 364, 365, 366, 367, 368, 369, 370, 371, 372, 373, 374, 375, 376, 377, 378, 379, 380, 381, 382, 383, 384, 385, 386, 387, 388, 389, 390, 391, 392, 393, 394, 395, 396, 397, 398, 399, 400, 401, 402, 403, 404, 405, 406, 407, 408, 409, 410, 411, 412, 413, 414, 415, 416, 417, 418, 419, 420, 421, 422, 423, 424, 425, 426, 427, 428, 429, 430, 431, 432, 433, 434, 435, 436, 437, 438, 439, 440, 441, 442, 443, 444, 445, 446, 447, 448, 449, 450, 451, 452, 453, 454, 455, 456, 457, 458, 459, 460, 461, 462, 463, 464, 465, 466, 467, 468, 469, 470, 471, 472, 473, 474, 475, 476, 477, 478, 479, 480, 481, 482, 483, 484, 485, 486, 487, 488, 489, 490, 491, 492, 493, 494, 495, 496, 497, 498, 499, 500, 501, 502, 503, 504, 505, 506, 507, 508, 509, 510, 511, 512, 513, 514, 515, 516, 517, 518, 519, 520, 521, 522, 523, 524, 525, 526, 527, 528, 529, 530, 531, 532, 533, 534, 535, 536, 537, 538, 539, 540, 541, 542, 543, 544, 545, 546, 547, 548, 549, 550, 551, 552, 553, 554, 555, 556, 557, 558, 559, 560, 561, 562, 563, 564, 565, 566, 567, 568, 569, 570, 571, 572, 573, 574, 575, 576, 577, 578, 579, 580, 581, 582, 583, 584, 585, 586, 587, 588, 589, 590, 591, 592, 593, 594, 595, 596, 597, 598, 599, 600, 601, 602, 603, 604, 605, 606, 607, 608, 609, 610, 611, 612, 613, 614, 615, 616, 617, 618, 619, 620, 621, 622, 623, 624, 625, 626, 627, 628, 629, 630, 631, 632, 633, 634, 635, 636, 637, 638, 639, 640, 641, 642, 643, 644, 645, 646, 647, 648, 649, 650, 651, 652, 653, 654, 655, 656, 657, 658, 659, 660, 661, 662, 663, 664, 665, 666, 667, 668, 669, 670, 671, 672, 673, 674, 675, 676, 677, 678, 679, 680, 681, 682, 683, 684, 685, 686, 687, 688, 689, 690, 691, 692, 693, 694, 695, 696, 697, 698, 699, 700, 701, 702, 703, 704, 705, 706, 707, 708, 709, 710, 711, 712, 713, 714, 715, 716, 717, 718, 719, 720, 721, 722, 723, 724, 725, 726, 727, 728, 729, 730, 731, 732, 733, 734, 735, 736, 737, 738, 739, 740, 741, 742, 743, 744, 745, 746, 747, 748, 749, 750, 751, 752, 753, 754, 755, 756, 757, 758, 759, 760, 761, 762, 763, 764, 765, 766, 767, 768, 769, 770, 771, 772, 773, 774, 775, 776, 777, 778, 779, 780, 781, 782, 783, 784, 785, 786, 787, 788, 789, 790, 791, 792, 793, 794, 795, 796, 797, 798, 799, 800, 801, 802, 803, 804, 805, 806, 807, 808, 809, 810, 811, 812, 813, 814, 815, 816, 817, 818, 819, 820, 821, 822, 823, 824, 825, 826, 827, 828, 829, 830, 831, 832, 833, 834, 835, 836, 837, 838, 839, 840, 841, 842, 843, 844, 845, 846, 847, 848, 849, 850, 851, 852, 853, 854, 855, 856, 857, 858, 859, 860, 861, 862, 863, 864, 865, 866, 867, 868, 869, 870, 871, 872, 873, 874, 875, 876, 877, 878, 879, 880, 881, 882, 883, 884, 885, 886, 887, 888, 889, 890, 891, 892, 893, 894, 895, 896, 897, 898, 899, 900, 901, 902, 903, 904, 905, 906, 907, 908, 909, 910, 911, 912, 913, 914, 915, 916, 917, 918, 919, 920, 921, 922, 923, 924, 925, 926, 927, 928, 929, 930, 931, 932, 933, 934, 935, 936, 937, 938, 939, 940, 941, 942, 943, 944, 945, 946, 947, 948, 949, 950, 951, 952, 953, 954, 955, 956, 957, 958, 959, 960, 961, 962, 963, 964, 965, 966, 967, 968, 969, 970, 971, 972, 973, 974, 975, 976, 977, 978, 979, 980, 981, 982, 983, 984, 985, 986, 987, 988, 989, 990, 991, 992, 993, 994, 995, 996, 997, 998, 999, 1000.

3) See Gusan Raac1, The Serious Philosophy, UGpaWb .iloso.ico) C 32!) 04: 2, *5+! "# + # C # C # Peirce, Collected Papers, eds Charles Rartshorne, Paul Weiss and 3sols# and 4 Arthur Qur1s 3Cambridge, (A: Rar\$ard Lniversity Press,) , 2) 5*C4) # " 5*C 3c# C, 04#

* # han1s to (ar1 (igotti .or help.ul comments on a dra.t, and to William Gcott Nreen and Elaine Qternberg .or help.ul con\$ersations